

داستان‌های بلکین

الکساندر پوشکین

• ترجمه‌ی بابک شهاب



انتشارات
به‌نگار

پوشکین، الکساندر سرگی یویچ، ۱۷۹۹-۱۸۳۷ م.

Pushkin, Aleksandr Sergeevich

داستان های بلکین / الکساندر پوشکین؛ مترجم بابک شهاب.

تهران: بهنگار، ۱۳۹۲.

ص. ۱۲۰

۹۷۸-۶۰۰-۶۸۳۵-۱۵-۰

Повести покойного Ивана Петровича Белкина. عنوان اصلی:

داستان های روسی -- قرن ۱۹ م.

شهاب، بابک، ۱۳۵۲ -- مترجم

PG۳۳۲۶/۵۲ ۱۳۹۱: رده بندی کنگره:

۸۹۱/۷۳۲: رده بندی دیویی:

شماره کتاب شناسی ملی: ۳۰۲۲۷۹۴



انتشارات
به نگار

داستان های بلکین

نویسنده: الکساندر پوشکین

مترجم: بابک شهاب

گروه تولید به نگار: دلتاز سالار بهزادی | سامان فرزانه | فرناز بودری

طراح جلد: بهراد جوانبخت

ناظر چاپ: پردیس آقایی

چاپ: غزال

لینوگرافی: وایانه نگار

تیراژ: ۱۰۰۰ نسخه

قیمت: ۷۲۰۰ تومان

چاپ اول: پاییز ۱۳۹۲

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۶۸۳۵-۱۵-۰

انتشارات به نگار: خیابان ولیعصر، بالاتر از خیابان شهید بهشتی، پلاک ۲۲۲۰

برج سپهر ساعی، واحد ۳۰۱ | تلفن: ۸۸۲۸۲۲۳۹

info@behnegar-pub.com

حق چاپ و انتشار محفوظ و متعلق به انتشارات به نگار است.

این اثر تحت پوشش قانون حمایت حقوق مؤلفان و مصنفان و هنرمندان قرار دارد.

داستان‌های بلکین

بانی پراساکوا: بله، پدر جان، او از طفولیت به قصه علاقه داشت.

سکاتینین: می‌تروفان مثل من است.

پنجمه

سخن‌ناشر

پس از این‌که به فکر انتشار داستان‌های ایوان پتروویچ بلکین^۱ افتادیم، که هم‌اینک به حضور خوانندگان تقدیم می‌شود، مناسب دیدیم که از مؤلف در گذشته دست‌کم شرح‌حالی کوتاه پیوست داستان‌ها کنیم و بدین ترتیب تا حدودی کنج‌کاوی به حق دوستداران ادبیات میهن را پاسخ دهیم. برای این منظور، به ماریا آلکسی‌یونا ترافیلینا، نزدیک‌ترین خویشاوند و وارث ایوان پتروویچ بلکین، مراجعه کردیم؛ اما ایشان متأسفانه نتوانستند هیچ‌گونه اطلاعاتی درباره‌ی وی در اختیارمان بگذارند، زیرا بلکین هیچ مراده‌ای با وی نداشته است. اما او توصیه کرد به این منظور به یکی از دوستان سابق ایوان پتروویچ مراجعه کنیم، که انسانی محترم است. ما از پیشنهاد وی استقبال کردیم و در

1. Ivan Petrovich Belkin

جواب نامه‌مان پاسخ مسرت‌بخش زیر را دریافت کردیم که بدون هرگونه تغییر و دخل و تصرف همانند یادگاری ارزشمند از طرز تفکری شرافتمندانه و رفاقتی صمیمانه و نیز همچون شرح حالی جامع و کامل درج می‌کنیم.

سرکار عالی، جناب آقای *****!

بنده افتخار داشتم نامه‌ی گران‌بارتان را، که مورخ ۱۵ این ماه نگاشته شده، در تاریخ ۲۱ همین ماه دریافت کنم. شما در نامه‌ی خود ابراز تمایل کرده‌اید شرح حالی کامل از زمان تولد و درگذشت، کار، شرایط خانوادگی و نیز فعالیت‌ها و خلق و خوی رنده‌باد ایوان پترویچ بلکین، دوست صمیمی و همسایه‌ی ملک بنده، داشته باشید. با کمال خشنودی به این درخواست شما پاسخ می‌دهم و برای حضورت عالی هر آنچه از گفته‌ها و نیز از مشاهدات شخصی خودم به‌خاطر سپرده‌ام ارسال می‌دارم:

ایوان پترویچ سال ۱۷۹۸ در خانواده‌ای شریف و نجیب در روستای گاریوخینو چشم به جهان گشود. پدر مرحومش، پتر ایوانویچ بلکین، که درجه‌ی سرگردی داشت با دختری به نام یاکوکی یا گاوریلونا از خانواده‌ی ترافیلین ازدواج کرد. ایوان فرد ثروتمندی نبود، اما روحیاتی متعادل داشت و در کارهای خانه ماهر بود. تحصیلات ابتدایی را نزد خادم کلیسای روستای‌شان گذراند؛ به‌نظر می‌رسد ایوان علاقه‌ی خود را به کتاب و یادگیری ادبیات روس مدیون همین انسان بزرگوار بوده است. در سال ۱۸۱۵ در هنگ پیاده‌نظام سبک خدمتش را آغاز کرد (شماره‌ی هنگ را به یاد ندارم) و تا سال ۱۸۲۳ به خدمت ادامه داد. درگذشت والدینش که تقریباً در یک زمان اتفاق افتاد، او را وادار کرد از خدمت کناره گیرد و در زادگاهش، روستای گاریوخینو، سکنا گزیند.

ایوان پتروویچ در مدت زمان کمی پس از آن که اداره‌ی ملک را در دست گرفت، به دلیل کم‌تجربگی و نازک‌دلی، کنترل کارها را از کف داد و انضباط خشکی را که پدر مرحومش برقرار کرده بود، متزلزل کرد. او کدخدای درستکار و تلاشگری را که کشاورزان طبق عادت مألوف از وی ناراضی بودند برکنار کرد و امور روستا را به کلیددار پیرش سپرد، که اعتمادش را با هنر داستان‌گویی به دست آورده بود. این پیرزن چنان کودک بود که حتی نمی‌توانست اسکناس بیست و پنج روبلی را از پنجاه روبلی تشخیص دهد. کشاورزان، که وی مادر تعمیدی همه‌ی آنها بود، از او هیچ هراسی نداشتند. کدخدای منتخب ایشان نیز، که بسیار چاپلوسی‌شان را می‌کرد، همزمان پشت پرده زرنگی به خرج می‌داد تا ایوان پتروویچ به ناچار مالیات استفاده از زمین را لغو و عوارض اندکی وضع کرد، اما کشاورزان با سوءاستفاده از تسامح او، برای سال اول امتیازاتی قابل ملاحظه گرفتند و سال‌های بعد نیز بیش از دوسوم عوارض را با اقلامی مثل گردو و میوه‌های جنگلی پرداختند که البته کامل هم نبود.

من، که دوست پدر مرحوم ایوان پتروویچ بودم، وظیفه‌ی خود دانستم با توصیه‌هایم به او کمک کنم و چند بار نیز می‌خواستم نظم و ترتیب سابق را که وی از دست داده بود، بازگردانم. به این منظور روزی نزد او رفتم و خواستم دفترهای حساب را بیاورند. کدخدای دغل‌کار را صدا زدم و در حضور ایوان پتروویچ شروع به بررسی دفترها کردم. ارباب جوان در ابتدا کارم را با جدیت و توجه کامل دنبال می‌کرد. حساب و کتاب‌ها نشان می‌دادند که طی دو سال اخیر تعداد کشاورزها بیش‌تر شده، اما شمار پرندگان و حیوانات خانگی به میزان زیادی کاهش یافته است. ایوان پتروویچ

نیز فقط به خبر اول دل خوش کرد و دیگر به حرف‌های من بی توجه ماند. تأسف‌آور این‌که درست در همان لحظه که من با پرس‌وجوی دقیق خود کدخدای شاید را کاملاً غافلگیر و توان تکلم را از او سلب کرده بودم، صدای خروپف ایوان پترویچ برخاست که در صندلی‌اش به خوابی سنگین فرو رفته بود. از آن پس من دیگر دخالتی در امور اقتصادی او نکردم و مثل خودش کارها را به پروردگار متعال سپردم.

البته این اتفاق هیچ تأثیر سویی بر روابط دوستانه‌ی ما نداشت، زیرا با این‌که ضعف و سستی خانمان‌سوز او - که البته خصلت مشترک کلیه‌ی نجیب‌زادگان جوان ماست - احساس تأسف مرا صمیمانه برمی‌انگیخت، من با تمام وجود ایوان پترویچ را دوست داشتم؛ زیرا دوست‌نداشتن چنان جوانِ نجیب و صادقی کاری بود ناشدنی. ایوان پترویچ نیز به نوبه‌ی خود برای سن و سال من احترام قائل بود و احساس وابستگی شدید داشت. او تا واپسین لحظه‌ی حیاتش تقریباً هر روز با من ملاقات می‌کرد و به‌رغم این‌که ما تقریباً به لحاظ عادات، طرز تفکر و خلق‌وخو هیچ شباهتی به هم نداشتیم، به صحبت‌های ساده و بی‌تکلف من ارج می‌گذاشت.

ایوان پترویچ زندگی بسیار منظمی داشت و از سرگونه زیاده‌روی پرهیز می‌کرد. هرگز پیش نیامد که من او را مست بینم (که در کشور ما معجزه‌ای باورنکردنی است). تمایلی شدید به معاشرت داشت، اما از روحی آزرمتگین و به‌راستی دخترانه برخوردار بود.^۱

از ایوان پترویچ، علاوه بر داستان‌هایی که در نامه‌ی خود اشاره

۱. در این‌جا لطیفه‌ای آمده است که ما از قید آن خودداری می‌کنیم، زیرا آن را زاید می‌دانیم. البته خواننده نیز می‌تواند مطمئن باشد که این لطیفه هیچ خدشهای به خاطره‌ی ایوان پترویچ بلکین وارد نمی‌کند.